

هو العليم

عید غدیر، عید بزرگ اسلام و روز تهنیت است.

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۹

فهرست:

روز غدیر خمّ ، روز عید است
خطبه حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در فضیلت غدیر
أبیاتِ بشنوی کردی ، درباره عید غدیر
معنای عید در لغت و در اصطلاح مردم
سید ابن طاوس (ره) روز بلوغ فرزند خود را عید می گیرد
معنای عید فطر و عید قربان
عید غدیر ، أفضل اعیاد است
أئمّه شیعه و شیعیان ، عید غدیر را زنده نگه می دارند
عید غدیر ، در نزد سائر مسلمین از عامّه
شاهان باید به عوض تاجگذاری ، عید غدیر را عید کنند
مصافقه و بیعت با مردم با امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر
بیعت ابوبکر و عمر با امیرالمؤمنین علیه السّلام به ولایت
تهنیت و تسلیم شیخین با امیرالمؤمنین علیه السّلام به ولایت
تهنیت عمر به امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر
تحلیل شیعه از یکایک عمل صحابه
بحث سید ابن طاوس ، با فقیه سنّی مذهب در حرم کاظمین علیهما السّلام
بیان سید ابن طاوس در موارد مختلفی که صحابه مخالفت رسول الله کرده اند
توبه فقیه سنّی از متابعت خلفاء و رجوع به امامت أئمّه علیهم السّلام

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ اللَّهُ إِنَّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾^۱

«عیسی بن مریم عرض کرد: بار پروردگارا برای ما از آسمان مائده‌ای فرو فرست، که برای اول ما و آخر ما (خود ما و یاران ما و کسانی که بعد از ما می‌آیند) عید باشد، و برهان و نشانه روشن از جانب تو باشد، و روزی برای ما بفرست، و تو از میان روزی فرستندگان، مورد انتخاب و اختیار ما هستی!

خداوند فرمود: من آن مائده آسمانی را برای شما فرو می‌فرستم، ولی هر کس از شما که بعد از نزول مائده کافر شود (و پس از نزول انکار کند، و کفر ورزد، و این مائده را پنهان کند، و اعتراف ننماید) پس من او را به عذابی مبتلا می‌کنم که هیچ یک از عالمیان را به آن عذاب مبتلا نکرده باشم».

ما ثمر را به حقیقت ز شجر یافته ایم *** می‌نبریم شجر را که ثمر یافته‌ایم
همه جا ناظر حقیق در اطوار وجود *** شکر گوئیم و ازین شکر شکر یافته‌ایم
از در کعبه در آ در حرم کعبه ما *** آنچه دریافته‌ایم از ره در^۲ یافته‌ایم
تا جگر خون نشوی ره به در دل نبری *** ما ره دل به دو صد خون جگر یافته‌ایم
هر کرا عیب نشد یافته از بی هنری است *** عیب ما یافت از آن شد که هنر یافته‌ایم
شیخ و زاهد همه زریافته در حکمت دین *** ما در این فلسفه اکسیر نظر یافته‌ایم
سفر از خلق به حق کن زره فکر که ما *** گنج دریافتگان را ز سفر یافته‌ایم
تا شوی با خبر از خود خبر از خلق معجوی *** ما در این بی خبری اصل خبر یافته‌ایم
ای پسر پند نبوش از پدر پیر که ما *** دولت عافیت از پند پدر یافته‌ایم
برنداریم سر از پای خم باده فروش *** ما نهادیم سر اینجا که اثر یافته‌ایم

^۱ آیه صد و چهارده و صد و پانزده از سوره مائده: پنجمین سوره از قرآن کریم.

^۲ اشاره است به حدیث متواتر از شیعه و از عامه که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا وَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا. «من شهر علم می‌باشم، و علی در اوست، و هر کس بخواهد در شهر وارد شود، باید از در آن شهر وارد شود».

در به در عمری ازین خانه به آن خانه شدیم *** تا به خاک در میخانه مقرر یافته‌ایم
شب قدر از نظر خلق نهان آمد و ما *** این شب قدر ز تاثیر سحر یافته‌ایم
قمر از پرتو خورشید منور شد و ما *** پرتو مهر درخشان ز قمر یافته‌ایم
طرفه گویند مسیحا که خدایش پدر است *** ما خداوند مسیحا ز پسر یافته‌ایم
روشن از نور علی چشم فؤاد است حکیم *** که ز خاک قدمش کحل بصر یافته‌ایم.^۱

روز غدیر خم، روز عید است

یوم الغدیر سوی العیدین لی عید *** یوم یسر به السادات و الصید^۲

نال الامامة فیہ المرتضی و له *** فیہ من الله تشریف و تمجید^۳

۱- روز غدیر غیر از دو عید فطر و قربان، برای من عید است، روزی است که سادات و پادشاهان (و یا شیران) در آن روز مسرور و خوشحال می‌گردند.

۲- آن روز، روزی است که علی مرتضی در آن به شرف امامت و ولایت کلیه الهیه نائل شد، و لذا برای مرتضی از جانب خداوند تشریف و تمجید یعنی شرف و مجد و کرامت و علو برقرار است.

و ناصبی شدید النصب قابلنی *** یوم الغدیر بوجه غیر ذی جذل^۱

فقال: قل لی ماذا الیوم قلت له *** الیوم عید امیر المؤمنین علی^۲

۱- «یک مرد ناصبی (دشمن اهل بیت و ناسزاگوی در حق آنها) که در عداوت شدید بود، در روز

عید غدیر، با چهره گرفته با من روبرو شد.»

۲- و به من گفت: بگو به من که امروز کدام روز است؟ من به او گفتم: «امروز عید امیر مؤمنان

علی بن ابیطالب است.»

از «امالی» ابو عبد الله نیشابوری، و «امالی» شیخ ابو جعفر طوسی، در خبری از احمد بن محمد بن

ابی نصر، از حضرت رضا سلام الله علیه وارد است که انه قال علیه السلام: حدثنی ابي عن ابيه ان یوم

الغدیر فی السماء اشهر منه فی الارض. ان لله تعالی فی الفردوس قصر ا לבنة من فضة، و لبنة من ذهب، فیہ

^۱ «شمع جمع»، فؤاد کرمانی، ص ۲۱۲.

^۲ صید جمع اصید است به معنای ملک و یا شیر.

^۳ «مناقب» ابن شهر آشوب، طبع سنگی، ج ۱، ص ۵۴۰

^۴ همان

مائة الف قبة حمراء، و مائة الف خيمة من ياقوتة خضراء، ترابه المسك و العنبر، فيه اربعة انهار: نهر من خمر، و نهر من ماء، و نهر من لبن، و نهر من عسل، حواليه اشجار جميع الفواكه، عليه الطيور، و ابدانها من لؤلؤ، و اجنحتها من ياقوت، تصوت بالوان الاصوات. اذا كان يوم الغدير ورد الى ذلك القصر اهل السموات يسبحون الله و يقصدونه و يهللونه. فتطير تلك الطيور، فتقع في ذلك الماء، و تمرغ على ذلك المسك و العنبر فاذا اجتمع الملائكة طارت فينفض ذلك عليهم. و انهم في ذلك اليوم ليتهادون نثار فاطمة عليها السلام.

فاذا كان آخر اليوم، نودوا: انصرفوا الى مراتبكم! فقد امنتم من الخطر و الزلل الى قابل في هذا اليوم
تكرمة لمحمد و علي - الخبر¹

«حضرت امام رضا عليه السلام گفتند: پدر من از پدرش روایت کرده است که: روز غدیر در آسمانها مشهورتر است از روی زمین، خداوند تعالی در بهشت فردوس قصری دارد که یک خشت آن نقره، و یک خشت آن از طلاست، و در آن صدر هزار قبه (اطاقی که سقف آن به شکل گنبد مستدیر است) و صد هزار خیمه از یاقوت سبز است، خاک آن مشک و عبیر است، و در آن چهار نهر است: نهری است از خمر (شراب مست کننده) و نهری است از آب، و نهری از شیر، و نهری است از عسل. در اطراف و جوانب آن قصر درختانی است که همه گونه میوهها را دارند، و بر آنها پرندگان است که بدنهایشان از لؤلؤ و بالهایشان از یاقوت است، و به انواع نعمهها و آوازهها نغمه سرائی دارند. چون روز غدیر شود اهل آسمانها داخل این قصر می شوند، و خداوند را تسبیح و تقدیس می نمایند، و تهلیل می گویند. آنگاه این مرغان به پرواز درمی آیند، و خودشان را در آب می افکنند و سپس از آب بیرون آمده، و بدنهای تر و تازه خود را در آن مشک و عبیر می مالند.

و چون فرشتگان جمع شوند، همه این مرغان به پرواز می آیند، و آن مشک و عبیر بدن خود را، بر آنان می پاشند، و آن ملائکه در آن روز آنچه بر سر فاطمه علیها السلام نثار شده است، برای همدیگر به رسم هدیه می برند.

چون روز غدیر، به پایان می رسد، ندائی به آنان می رسد: برگردید! و در منازل و مراتب خود مستقر گردید! خداوند به جهت گرامی داشتنی که برای محمد و علی نموده است، شما را از هر خطری

¹ همان

و از هر لغزشی، تا سال دیگر چنین روزی در مصونیت و امن قرار داده است» .

خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در فضیلت غدیر

و از مصباح المتهجد شیخ طوسی در خطبه غدیر وارد است که :

ان امیر المؤمنین علیه السلام قال: ان هذا يوم عظیم الشان، فيه وقع الفرج، ورفع الدرج و صحت الحجج، و هو يوم الايضاح و الافصاح عن المقام الصراح، و يوم کمال الدین، و يوم العهد المعهود، و يوم الشاهد و المشهود، و يوم تبيان العقود عن النفاق و الجحود، و يوم البيان عن حقائق الايمان، و يوم دحر الشيطان، و يوم البرهان، هذا يوم الفصل الذي كنتم توعدون، هذا يوم الملا الاعلى الذي انتم عنه معرضون، هذا يوم الارشاد و يوم المحنة للعباد، و يوم الدليل على الرواد، هذا يوم ابدى خفايا الصدور و مضمرات الامور، هذا يوم النصوص على اهل الخصوص، هذا يوم شيث، هذا يوم ادريس، هذا يوم يوشع، هذا يوم شمعون.

هذا يوم الامن المامون، هذا يوم اظهار المصون من المكنون، هذا يوم ابلاء السرائر.

فلم يزل عليه السلام يقول: هذا يوم هذا يوم...

فراقبوا الله عز و جل، و اتقوه و اسمعوا له و اطيعوه! و احذروا المكر و لا تخادعوه! و فتشوا ضمائرکم و لا تواربوه و تقربوا الى الله تعالى بتوحيده و طاعة من امرکم ان تطيعوه! و لا تمسکوا و لا يجنح بکم الغی فضلوا عن سبيل الرشاد باتباع اولئک الذين ضلوا و اضلوا.

قال الله عز من قائل في طائفة ذكرهم بالذم في كتابه:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتُهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾^۱

و قال تعالى:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفُؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ﴾ قالوا لو هدانا الله لهديناكم.^۲

افتدرون الاستكبار ما هو؟ هو ترك الطاعة لمن امروا بطاعته و الترفع على من ندبوا الى متابعتة و

^۱ آیه ۶۸، از سوره ۳۳: احزاب.

^۲ ترکیبی از آیه ۴۷، از سوره ۴۰: غافر و آیه ۲۱، از سوره ۱۴: ابراهیم.

القرآن ينطق من هذا عن كثير، ان تدبره متدبر زجره و وعظه الى آخر الخطبة.^۱

«امير المؤمنين عليه السلام در ضمن خطبه، فرمودند: حقا امروز روزی است که شان و منزلت بزرگ دارد، که در آن فرج و گشایش واقع شد، و درجه و مرتبه بالا رفت، و حجت‌ها تصحیح شد و آن روز واضح ساختن و پرده برداشتن و روشن کردن، از مقام خالص و صریح و بی‌شائبه است، و روز کمال دین است و روز پیمان استوار عهد معهود، و شاهد و مشهور است، و روز انکشاف و وضوح پیمان‌ها از نفاق‌ها و انکار است، و روز بیان و پرده‌برداری از حقایق ایمان است، و روز منع کردن و دور نمودن شیطان است، و روز برهان است.

این روز جدائی بین حق و باطل است که به شما وعده داده شده است! این روز عالم ارواح مجرده است، که شما از آن روی گردان هستید؟ این روز ارشاد و هدایت است، و این روز محنت و سختی برای بندگان خدا است، و روز راهنمایی و دلالت بر پیشگامان حقیقت، و پویندگان معرفت، و جویندگان معنی است، و این روزی است که پنهانی‌های در سینه‌ها را ظاهر کرد، و امور مخفی و پنهان را آشکارا ساخت، و این روز نص و تصریح بر خواص است، این روز شیث است، این روز ادريس است، این روز یوشع است، این روز شمعون است، این روز امن و امان، و در حفظ و صیانت درآمده است، این روز اظهار و ابراز آن چیزی است که از سر مصون و محفوظ از عالم مکنون سر به درآورد، این روز آشکار نمودن نیت‌ها و پندارها است.

و پیوسته آنحضرت می‌فرمود: این روز چه است، این روز چه است.

پس ای مردم! خداوند عز و جل را مراقب باشید! و در حفظ و مصونیت او درآئید، و گوش به او فرا دهید! و فرمان او را اطاعت کنید، و از مکر و حيله پرهیزید! و با خدا خدعه نکنید! و از دل‌ها و پندارها و نیت‌های خود بحث و تفحص به عمل آورید! و با خدای خود با گول و خدعه عمل نکنید! و به خداوند عز و جل با توحید او، و با پیروی نمودن از کسی که خدا امر کرده است که از او اطاعت کنید! تقرب و نزدیکی جوئید! و به ضلالت آویزان نشود، و گمراهی و انحراف شما را از حق منحرف نکند! تا در نتیجه از راه رشد و کمال باز مانید و گمراه شوید، در اثر پیروی کردن از آن کسانی که خودشان گمراه شدند، و مردم را گمراه کردند. خداوند عزیز گفتار، درباره جماعتی که از آنها در کتاب خود مذمت نموده است، می‌گوید:

^۱ «مصباح‌المتهجد» ص ۵۲۴ تا ص ۵۲۹

(آنها می گویند: «ما از بزرگان خود و از پیشوایان خود پیروی نمودیم، و آنها ما را از پیمودن راه راست منحرف کرده، به کجی و ضلالت کشانیدند. بار پروردگارا! ایشان را دو چندان از عذاب بده! و دور باش و لعنت سخت و بزرگی برایشان مقدر کن» .

و خداوند می فرماید: «و در آن وقتی که مستضعفان با مستکبران در میان آتش با هم به بحث و محاجه می پردازند، ضعفاء به آنانکه استکبار ورزیده اند، می گویند: ما پیرو شما بودیم، و تابع و به دنبال شما بودیم، اینک آیا شما ما را از عذاب، گر چه به مقدار مختصری باشد می رهانید؟! مستکبران در پاسخ می گویند: اگر خدا ما را راهنمائی کند و دستی بگیرد، ما نیز شما را راهنمایی می کنیم!»!

آیا می دانید استکبار چیست؟! استکبار ترک اطاعت از آن کسی است که خداوند امر به اطاعت از او را نموده است، و سرکشی و بلندپروازی از پیروی نمودن کسی که امر به پیروی از او شده است. و قرآن درباره افراد بسیاری از این قبیل سخن می گوید، و بیان دارد، اگر تدبیر کننده ای در قرآن تدبیر کند، قرآن او را موعظه می دهد، و تهدید و تحذیر می کند» .

فنجکردی گوید:

لا تنکرن غدیر خم انه *** کالشمس فی اشراقها بل اظهر ۱

فیه امامه حیدر و کماله *** و جلاله حتی القیامة تذکر ۲

۱- تو البته البته عید غدیر خم را انکار مکن! چرا که آن در وضوح، همچو خورشید تابان بلکه درخشان تر است.

۲- در آن روز امامت حضرت حیدر، و کمال او و جلالت او است، که تا روز قیامت پیوسته بیان می شود.

أبیات بَشْنوی کَرْدی ، درباره عید غدیر

بشْنوی گوید:

یوم الغدیر لذی الولاية عید *** ولدی النواصب فضله مجحد ۱

یوم یوسم فی السماء بانه *** العهد و فیه ذلك المعهود ۲

و الارض بالمیراث اضحت و سمه *** لو طاع موطود و کف حسود ۳

۱ مناقب «ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۴۰

۲ همان

۱- روز غدیر برای کسی که دارای ولایت است، عید است، و در نزد نواصب و دشمنان اهل بیت فضل آن مورد انکار است.

۲- روزی است که در آسمان به عنوان عهد و میثاق در آن عید حضور می‌یابند و مجتمع می‌گردند، و در آن روز، همان معهود و پیمان استوار الهی برقرار شد.

۳- و زمین بواسطه میراث از آسمان علامت و نشانه عید را در خود ظاهر کرد، تا شخص ثابت قدم و اصیل و استوار پیروی کند و انقیاد نماید، و شخص حسود و حقود، دست‌باز دارد و جلوگیر شود.

و نیز بشنوی گوید:

و قد شهدوا عید الغدیر و اسمعوا *** مقال رسول الله من غیر کتمان ۱

الست بکم اولی من الناس کلهم *** فقالوا: بلی! یا افضل الانس و الجان ۲

فقام خطیبا بین اعواد منبر *** و نادى باعلی الصوت جهرا باعلان ۳

بحیدرة و القوم خرس اذله *** قلوبهم ما بین خلف و عینان ۴

فلبی محیبا ثم اسرع مقبلا *** بوجه کمثل البدر فی غصن البان ۵

فلاقاه بالترحیب ثم ارتقی به *** الیه و صار الطهر للمصطفی ثان ۶

و شال بعضدیة و قال و قد صغی *** الی القول اقصى القوم تالله و الدانی ۷

علی اخی لا فرق بینی و بینه *** کهارون من موسی الکلیم بن عمران ۸

و وارث علمی و الخلیفة فی غد *** علی امتی بعدی اذا زرت جثمائی ۹

فیارب من والی علیا فواله! *** و عاد الذی عاداه و اغضب علی الشانی ۱۰^۱

۱- و به تحقیق که حضور یافتند در عید غدیر، و گوش‌های خود را فرا راه گفتار رسول خدا بدون کتمان و اختفا نهادند.

۲- که: آیا من به شما از همه مردم به شما اولویت ندارم؟! گفتند: بلی! ای افضل از همه انس و

جن!

- پس پیامبر در میان چوب‌هائی که منبر کرده بودند، به خطبه برخاست، و با بلندترین صدا،

^۱ «مناقب» ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۵۳۴ و «الغدیر» ج ۴ ص ۳۴

آشکارا نداد در داد،

۴- و حیدر را طلب کرد، در حالی که قوم، همگی لال و خموش و با دل‌های ذلیل و شکسته بودند، و جمعی در پشت‌سر، و جمعی در برابر او قرار داشتند.

۵- و در پاسخ رسول خدا، حیدر لبیک گفت و با اجابت با سرعت رو به سوی پیامبر آورد، با چهره‌ای که همچون ماه شب چهاردهم، در میان شاخه درخت صنوبر می‌درخشید.

۶- پیامبر با علی حیدر بر فراز منبر ملاقات و دیدار کرد، و مرحبا گفت، و سپس مصطفی او را به سوی خود بالا برد، و بر بالای منبر حیدر طاهر و مطهر برای مصطفی، شخص دوم قرار گرفت.

۷- و پیامبر، دو بازوی علی را بلند کرد، و سوگند به خدا در حالیکه دورترین قوم و نزدیک آنها گوش به سخنان پیغمبر می‌داد، درباره او چنین گفت:

۸- علی برادر من است، فرقی میان من و او نیست، همانند هارون نسبت به موسای کلیم پسر عمران.

۹- و او وارث علم من است، و خلیفه و جانشین من است بر امت من، در فردا که جسمم را ببینم و تهی کنم.

۱۰- پس ای پروردگار من، تو ولایت آنکس را داشته باش که او ولایت او را دارد، و دشمن آنکس باشد که او با علی دشمنی می‌نماید، و غضب و خشم خود را بر بدخواه و بدگوی علی قرار بده! باری عید غدیر را عید گویند، به جهت آنکه آن خاطرات و مسائل مهمه که در آن روز در خم غدیر به وقوع پیوست، و آن خطبه رسول الله، و گرفتن دو بازوی علی را بطوری که سپیدی زیر بغل هر دو معلوم شد، و نشان دادن و معرفی نمودن به مردم، و سپس امر به تسلیم به لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین به پیرو نصب آن حضرت را به خلافت رسول الله، و اعطاء ولایت کلیه الهیه، و نزول آیه اکمال دین و اتمام نعمت، و آیه تبلیغ و انقیاد و تسلیم مخالفان در برابر آن عظمت و ابهت و شکوه واقعی و ظاهری، و سپس مخالفت کردن آنها به مجرد رحلت رسول خدا، و بالاخره آن پی‌آمدهای سریع و غیرها، همگی در روز عید غدیر برمی‌گردد، و عود می‌کند، و خود را نشان می‌دهد، و آن برکات نازله پیوسته بر اهلس فرو می‌آید و می‌ریزد.

معنای عید در لغت و در اصطلاح مردم

زیرا که کلمه عید از ماده عود است یعنی بازگشتن. در «اقراب الموارد» گوید: عید به موسم و هر روزی که در آن اجتماعی و یا تذکار و یادبودی از صاحب فضیلتی بوده باشد، گفته می‌شود، و بعضی

گفته‌اند: برای هر حادثه مهمی ابن اعرابی گوید: برای آنکه در هر سالی آن واقع و حادثه، با فرح و سرور مجددی عود می‌کند.

اصل کلمه عید، عود بود، چون واو ساکن بود، و ماقبلش مکسور بوده، آنرا به یاء قلب نمودند، عید شد، و جمع آن اعیاد و تصغیر آن عیید آید، که از واحد اعلال شده بنا کرده‌اند، یا به جهت آنکه مفردش عید شده است، و یا به جهت فرق میان آن و میان کلمه عود که به معنای چوب است، و جمع آن اعواد و تصغیر آن عوید می‌آید. و در اصل ماده گوید: عاد الی کذا یعود عودا و عودة و معادا یعنی برگشت، و به سوی آن چیز شد. و گفته شده است: بعد از اعراض و انصراف بازگشت کرد.

و نظیر همین گفتار را در «صحاح اللغة» و در «مصباح المنیر» ذکر کرده است، و در مصباح اضافه کرده است که: و عیدت تعییدا یعنی من در مراسم عید حضور پیدا کردم.

حال که معنای عید را در لغت دانستیم، ببینیم در اصطلاح مردم و طوائف و ملل و نحل کلمه عید را به چه معنی استعمال می‌کنند؟ و برای وضوح این مطلب می‌گوییم: در نزد هر طائفه و جماعت، و هر ملت و مذهبی، یک چیز مخصوص دارای اهمیت است که چون سالگرد آن واقعه و حادثه، و یا آن خاطره برسد، به جهت بزرگداشت و تجلیل از روح و معنای آن، آن خاطره را تجدید می‌کنند، و به سرور و فرح در یادبود آن واقعه می‌گذرانند و با آنکه نفس آن حادثه گذشته است، ولی با یادبود و خاطره موجود باقیمانده از آن در ذهن، خود را به روح و جان آن حادثه نزدیک می‌کنند، و نفس و روح خود را از یادبود آن اشراب و متمتع می‌سازند.

دنیاپرستان چون وصول به منافع دنیوی فقط موردنظر و هدف آنهاست، در وقت بروز و ظهور حادثه دنیوی عید می‌گیرند، پادشاهان پس از لشکرکشی و خون‌ریزی و غلبه بر حریف و سلطه بر اقوام موردنظر جشن می‌گیرند، و طاق نصرت می‌بندند، و آن خاطره پیروزی را همه ساله اعاده می‌کنند.

ایرانیان قدیم نوروز را عید می‌گرفتند، به جهت آنکه سبزه از زمین می‌روید و درخت‌ها سبز می‌شود و فصل خرمی و شادابی زمین است، فصل خزان و زمستان سپری شده، و اینک زمین رو به رشد و نمو است.

این منطق کسانی است که ابدًا با معنویات و روحانیات سر و کار ندارند، و ارزش‌های انسانی را فقط در ماده و سبزه می‌جویند، و در حقیقت با عید بهائم که آنها در فصل بهاران شاد و شادابند، و در مرغزارها و مراتع می‌چرند، و در فصل زمستان افسرده و کسل و خزیده هستند، چه تفاوتی دارد؟ آنها بدان صورت، انسان هم بدین صورت. حقیقت و واقعیت یکی است، برای آنها بدان شکل، و برای این

انسان دو پا بدین شکل .

سید ابن طاوس (ره) روز بلوغ فرزند خود را عید می گیرد

سید ابن طاوس در کتاب «کشف المحجّة» روز تولد پسرش را عید نمی گیرد، بلکه روز بلوغ و به شرف تکلیف درآمدن او را عید می گیرد که قابل خطاب خداوندی شده و قلم تکلیف بر او جاری شده است. او در فصل صد و سوم گوید: ای فرزند من: محمد! چون به زمانی رسیدی که خداوند جل جلاله تو را به کمال عقل مشرف کرد، و خداوند جل جلاله در استصلاح حال تو برای همنشینی و گفتگوی با خودش و برای دخول در محضر مقدس خودش برای اطاعت او مفاخره و با فرشتگان ملاعنه می کند، آن وقت را تاریخ زده و محفوظ بدار! زیرا که از افضل اوقات اعیاد است. و در هر سالی از سالها که خداوند عمر با برکت تو را به آن تاریخ برساند، شکر خداوند را تجدید کن، و صدقات و خدمات برای خداوند بخشنده عقل و خرد بجای آور، که او تو را بر شرف دنیا و آخرت دلالت کرده است، و بدان که من خواهر تو را (شرف الاشراف) کمی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد در نزد خود خواندم و آنچه می دانستم از احوال او که خداوند جل جلاله به او اجازه داده است که در خدمت او به کم و بسیار قیام کند، برای او شرح دادم و آنرا در کتاب البهجة لثمره المهجة ذکر کرده‌ام.

فصل صد و چهارم: و اگر خداوند همانطور که مرا عادت داده است که در رحمت و عنایت او بسر برم، زنده باقی گذارد، من روز بلوغ تو را که مشرف به شرف تکلیف می شوی عید می گیرم و یکصد و پنجاه دینار تصدق می دهم که در مقابل هر سال از عمر تو ده دینار واقع شود، اگر بلوغ تو بر حسب سال باشد، و با این مال من در خدمت خداوند اشتغال ورزم زیرا که مال مال اوست، و من مملوک او هستم و تو هم بنده او هستی! پس ما این مال را مصرف می کنیم در آن جائی که خداوند جل جلاله دوست دارد در آنجا مصرف شود.^۱

ولی ادیان الهی برای پیروان خود بر اساس ارزش‌های انسانی، و وصول به اهداف ایمانی و خروج از شرک و آزادی از دست جباران و طاغیان زمان که بشر را استخدام نموده و برای منافع استکباری خود از او متمتع می شده‌اند، اعیاد را پایه‌ریزی کرده‌اند.

معنای عید فطر و عید قربان

در دین مقدس اسلام روز فطر و روز قربان، عید است. اما در فطر به جهت آنکه در یکماه تمام

^۱ فصل ۱۰۳ و ۱۰۴ از طبع سنگی ص ۱۲۴ و ص ۱۲۵.

مردم دست از زیاده‌روی در شهوات برداشته، روزها روزه، و شب‌ها به قیام مشغول، و با بهره‌هایی بیش از سایر ایام همچون انفاق در راه خدا، و تلاوت بیشتری از کلام خدا، و چشم‌پوشی از محرّمات و مکروهات، نفس اماره خود را تزکیه و تطهیر نموده‌اند، حالت روحانیت و معنویت در ایشان بالا رفته است، و سبکی و تجرد و امکان عروج به عوالم قدس برای آنها امکان بیشتری پیدا کرده است، زیرا طعام و شهوت و غضب کلید جهنم و سلطه شیطان است. و در این ماه که خداوند مائده آسمانی میهمانان خود را جوع و گرسنگی قرار داده است معلوم می‌شود که بهترین تحفه از جانب رب الارباب است.

اندرون از طعام خالی دار *** تا در او نور معرفت بینی

در این موقع که موقع گرفتن نتیجه و مزد است، آن روز را باید عید گرفت، و از خداوند کریم و رحیم عیدی دریافت کرد. اما عید گرفتن نه به معنای ساز و دهل زدن است، و نه به معنای شیرینی خوردن و رنگارنگ پوشیدن، و تفریح و تفرج بهیمنانه کردن، بلکه به معنای یک درجه از تزکیه و تطهیر بالاتر، و یک صیقل بهتر به نفس دادن تا آماده برکات و نزول موآند آسمانی گردد.

شب عید فطر دو غسل دارد: یکی در اول شب، و یکی در آخر شب، و آن شب احیاء و زنده‌داری است یعنی تا به صبح به عبادت و قیام و ذکر و یاد محبوب و معشوق ازلی و حبیب سرمدی مشغول بودن، و در روز عید نیز غسل دارد.

و رفتن برای نماز عید، و با تمام مردم در صحرا بجای آوردن، و آنرا با کیفیتی خاص، در دو رکعت و با نه قنوت بجای آوردن، و زبان به ذکر تهلیلات گشودن که: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد و الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا.

و اما در قربان، به جهت آنکه مردم به عشق لقاء و دیدار وجه الله، دست از خانه و لانه و وطن و کسب و کار و شهرت و جاه و جمیع علائق شسته، و به سوی بیت الله الحرام من کل فج عمیق روان شده، و طواف و سعی و وقوف در عرفات را که خارج از حرم است، بجای آورده سپس داخل در حرم و مشعر آمده و شب را به اذن دخولی که از حضرت او دریافت کرده است، در مزدلفه آرمیده، و سپس به منی آمده، و شیطان را هفت بار سنگ زده، و قربانی کرده، و سر تراشیده، و در این مدت پای و سر برهنه به دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو بوده است.

اینک جای آن دارد که موقع خروج از احرام است، به شکرانه قبولی اعمال و پذیرش این اعمال سخت، و در عین حال شیرین و لذت‌بخش عید بگیرد، و الحمد لله بگوید، و به مراسم عید که آنهم باز ذکر خدا و تطهیر بیشتری است، مهیا گردد، نماز عید بخواند، و زبان به تقدیس و تمجید الهی بگشاید،

و از جمال و جلال او بیان کند، و از محاسن و زیبایی‌های او اعلان وحدت و توحید ذات و اسماء و صفات و افعال را در عالم منتشر کند و بگوید: **اللَّهُ اكْبَرُ اللَّهُ اكْبَرُ لا اله الا الله و الله اكْبَرُ اللَّهُ اكْبَرُ و لله الحمد الله اكْبَرُ على ما رزقنا من بهيمة الانعام، الحمد لله على ما ابلانا.**

و نه تنها خود حجاج، بلکه جمیع مسلمین در سراسر بقاع عالم بدین موهبت عظمائی که نصیب برادرانشان در آن مواقع کریمه شده است، عید بگیرند، و به دنبال اعمالیکه در ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجه به جای آورده‌اند، قربانی کنند، و نماز عید بخوانند، و برای جماعت با امام، پای برهنه به صحرا روند.

روز جمعه عید است، چون روز اجتماع مردم به نماز جمعه و شنیدن خطبه‌ها و تطهیر است. و بهمین جهت اسلام نام آنرا جمعه گذارد، یعنی روز اجتماع و بهم پیوستگی امت مسلمان، و در قبل از اسلام آن را یوم العروبة می‌گفتند. اسلام نماز جمعه را واجب کرد، به وجوب عینی تعیینی در هر زمان تا روز قیامت و تارک آنرا لعنت فرستاد. و لیکن شرط صحت آن با جماعت و در تحت نظر و امامت امام عادل و یا منصوب از ناحیه اوست. در زمان حضور امام، خودش اقامه می‌کند، و در زمان غیبت بر فقیه عادل جامع الشرائط که به ادله نیابت عامه، متکفل وظائف امام است واجب است اقامه کند.

نماز جمعه واجب است به وجوب مطلق، نه به وجوب مشروط، مانند حج نسبت به استطاعت، بلکه مانند نماز ظهر است نسبت به طهارت و غسل و وضوء. و بنابراین امام و حاکم شرع، شرط انعقاد و صحت و شرط واجب است نه شرط وجوب. فلهمذا اگر امام در غیبت بود و فقیه جامع الشرائط قدرت بر حکومت نداشت، و در تقیه بسر می‌برد، بواسطه ترک نماز جمعه، همه مردم گنهکارند به جهت ترک نماز عینی تعیینی که حائز اهمیت سرشاری است.

و بر همه آنها واجب است قیام کنند و تشکیل حکومت اسلامی دهند، تا آن امام غائب ظهور کند، و یا فقیه مقبوض الید، مبسوط الید گردد، و بتواند اجراء حدود کند، و منع از ثغور اسلام بنماید، و از جمله وظائف حاکم، تشکیل نمازهای جمعه در قلمرو حکومت اوست.

افرادی که در زمان حکومت جائره نماز جمعه نمی‌خوانند، معذب می‌شوند که: چرا تشکیل حکومت اسلامی نداده‌اید؟! که بتوانید نماز جمعه بخوانید، گر چه با نداشتن حاکمی چنین، نماز از آنها صحیح نیست و مردود است.

و بهمین جهت که روز جمعه، روز عید و اجتماع است، و مردم پاک و پاکیزه می‌شوند، و از خطاها و گناهان یکهفته گذشته بیرون می‌آیند، دعاها در آن روز مستجاب، و شب جمعه نیز دارای

اهمیت و خصوصیتی برای تهیو و آمادگی وظائف روز می‌شود، که از سایر شب‌ها ممتاز می‌گردد.

عید غدیر ، افضل اعیاد است

اما عید غدیر، که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امت با امام، و وحدت دل‌های آنان با ولایت، و ورود در سلک سالکان راه، و روندگان طریق مودت و محبت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور، و گسترش نور ربانی، و نفحات قدسیه سبحانی، و ارتباط ملک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیت نفس اماره، و انداختن ریسمان ذل رقیق حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه خاصه از خواص درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف به حق و حقیقت و واقعیت در آمدن، و از زمره بهائم خارج شدن، و به صف انسان پیوستن است.

عید غدیر، ندای حضرت قدوس و سبوح را: به حصر ولایت در قرآن کریم به **ایها الرسول بلغ** پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر اعظمش را به: من کنت مولاه فعلی مولاه با جان و دل پذیرفتن، و در تحت دعای اللهم وال من والاه قرار گرفتن، و از نفرین خانمان سوز و عاد من عاده بیرون شدن، و استقبال از و انصر من نصره، و استدبار از و اخذل من خذله نمودن است.

عید غدیر، تماشای جمال ملکوتی مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام را بر روی دو دست پیغمبر معظم، در فراز منبر برآمده بر پالانهای اشتران، در زیر درختان سمراوات وادی جحفه در غدیر خم، و نمایش دادن ولایت را به کافه مردم، و نزول ملکوت و جبروت در این عالم ملک است که: هان ای دشمنان علی و ای مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا را با شکایت‌هایی که از علی می‌کردید، آزار و اذیت می‌رسانیدید، اینک بدانید که: علی سزاوار شکایت نیست، و در خور اذیت و آزار نیست. او والی ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز سدره‌نشین کاخ عرفان است. او از خود شما به جان‌های شما نزدیکتر است، و ولایتش بیشتر است. او تکوینا و تشریعا سید و سالار و سرور و سپهسالار شماست!

پیغمبر علی را به اطراف بگردانید، تا همه ببینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصری نشان داد که ای زنانیکه مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید، و می‌گویید: تو که ملکه عزیز مصر هستی، ملکه و جاهت و زیبایی، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بنده شما و زر خرید شماست شده‌ای؟!!

زلیخا زنان مصر را دعوت کرد، و در یک خانه دو در قرار داد، و به هر یک از آنها یک ترنج و یک کارد داد که: یوسف می‌آید، و از اینجا عبور می‌کند، شرط ادب شما اینست که همین که او را دیدید، با این کارد یک قطعه از ترنج، ترنج خوشبو و معطر ببرید، و به او به رسم هدیه تعارف کنید!

زلیخا یوسف را از یک در وارد کرد، از جلوی زنان مصری عبوری نموده، و از در دیگر خارج شد. همینکه زنان چشمشان به آن جمال که نمونه‌ای از جمال حضرت حق بود افتاد، و خواستند ترنج را ببرند، و به یوسف تقدیم کنند، سر از پا نشناختند، و دست از ترنج نشناختند، دستهای خود را بجای ترنج بریدند، و خون جاری شد، و نفهمیدند.

گرش ببینی و دست از ترنج‌بشناسی *** روا بود که ملامت کنی زلیخا را

یوسف که خارج شد زلیخا زنان مصری را گفت: این چه وضعی است؟ این چه کیفیتی است؟

! چرا لباسهای سپید خود را خونین کرده‌اید؟ چرا دستهایتان را بریده‌اید؟

زنان نگاهی به دست‌ها و به دامن‌های خود نمودند، و یکباره گفتند: ﴿حَسْبُ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ

هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾^۱ سبحان الله این جوان نیست مگر فرشته‌ای بلندپایه!

زلیخا گفت:

﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ﴾^۲

این همان جوان زر خرید و بنده ماست، که شما مرا درباره او به ملامت و سرزنش کشیده بودید! پیامبر هم علی را به روی دست بلند کرد، تا همه مردم ببینند، و بدانند که آن جوانی که از او بدگویی می‌کردند، و بغض و کینه و احقاد بدریه و حنینیه و شرف و منزلت عظیم او، از جهت شجاعت و علم و عرفان و ایثار، و حالات روحی، و جذبات سبحانی و غیرها به آنها اجازه نمی‌داد، در مقابل او خاضع باشند و ابهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهای دیرین، مانع می‌شد که بند طوع او را بر گردن نهند، اینک بر روی دستهای پیامبر خاتم الانبیاء و المرسلین سید ولد آدم، شفیع پیغمبران سلف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهی، ارائه می‌شود، که اسلام و ایمان در او منطوقی است، و عملی مقبول نیست مگر به پیروی از او، و از منهاج او و سنت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ. اوست میزان عدل و نصف. اوست مخزن اسرار و گنجینه معرفت. اوست از هر مؤمنی به او اولاتر و نزدیکتر. اوست حامل قرآن. اوست فرقان بین حق و باطل. اوست مامور به جنگ بر تاویل کتاب خدا، همچنانکه پیامبر مامور

^۱ قدری از آیه ۳۱ و ۳۲، از سوره ۱۲: یوسف.

^۲ همان

بود به جنگ بر تنزیل آن. اوست لوادار دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین. اوست شهید در محراب عبادت در بیت خدا همانطور که میلادش در کعبه و بیت خدا بود. عید غدیر نمایشگر این تجلیات، و بروز و ابراز و ظهور و اظهار این واقعیات است.